

تاجتھا

پژوہیں کی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی
سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸

اتحاد و اختلاف افق ۱

علی زمانی قمشه ای^۲، محمدباقر زمانی قمشه ای^۳

چکیده

یکی از بحث‌های مهم در رابطه با رؤیت هلال، بحث اتحاد و اختلاف افق است. در این مقاله به این نکته پرداخته می‌شود که آیا می‌توان ضابطه‌ای برای تسری حکم رؤیت هلال از یک منطقه به منطقه دیگر ارائه داد؟ ضمن این تحقیق مشخص می‌شود که علما در این باره ضوابطی را بیان کرده‌اند که عبارتند از: اتحاد افق در بلاد متقارب، اتحاد مشارق و مغارب، ثبوت هلال در حد فاصله ۸ درجه شرقی، کفایت رؤیت در یک منطقه برای همه مناطق. نویسنده ضمن بررسی و نقد ادله هر کدام از این ضوابط چهار گانه، به بررسی مشکل عمده آنها، یعنی عدم اتکا بر ادله روایی منطبق بر مبانی فلکی پرداخته است. البته بر این نکته تأکید می‌شود که ضابطه محقق خوبی مبنی بر اتحاد افق تمام زمین در شروع اول ماه، از دقت بالاتری برخوردار است. اگر چه ادله ایشان تمام است، اما قسمتی از مدعای ایشان به روایات مستند نیست که این مسأله با تکیه بر قانونی برگرفته از روایات رفع می‌شود. بر پایه این قانون، به اثبات هلال در مناطقی که خورشید از نصف النهار آنها گذشته حکم می‌شود و در مناطقی که خورشید از

تاجتھا
پژوہیں کی فہمی

اتحاد و اختلاف افق

تاریخ تأیید: ۹۷/۹/۲۸

ZAMANI46@CHMAIL.IR

ZAMANI466@CHMAIL.IR

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۱۱

۲. استاد خارج حوزه علمیه قم.

۳. دانش آموخته مدرسه فقهی امام محمدباقر علیه السلام (نویسنده مسئول)

نصف النهار آنها نگذشته، اول ماه با یک روز تأخیر اعلام می‌شود. با توجه به ادله مذکور در مقاله، این نتیجه روشن می‌گردد که اولاً از لحاظ جغرافیایی، حتی مناطقی که دارای طول جغرافیایی نزدیک هستند ممکن است که لحظه ورود به ماه جدید در آنها یکسان نباشد و ثانیاً با توجه به شرایط ماه و زمین در هر ماه قمری، مناطقی هم افق می‌شوند که ممکن است در ماه بعد یا قبل هم افق نباشند.

واژگان کلیدی: افق، استهلال، ماه جدید، رؤیت هلال، وحدت افق، اختلاف افق.

مقدمه

اتحاد و اختلاف افق از مباحث کلیدی در موضوع رؤیت هلال است. به طور کلی، وقتی ماه در یک نقطه رؤیت شد، می‌توان حکم رؤیت را به برخی نقاط دیگر سرایت داد؛ اما نکته این است که این حکم در چه محدوده جغرافیایی قابل سرایت است و به اصطلاح، چه نقاطی در رؤیت هلال اتحاد دارند؟

از آنجا که در روایات، به صراحت، بحثی از افق و وحدت افق نیست، این مسأله به یکی از مسائل اختلافی بین فقها تبدیل شده است. البته در کلمات قدما اصطلاح اتحاد و اختلاف افق، کاربردی ندارد و چنانچه خواهد آمد، تنها برخی فقها بدون استفاده از این اصطلاح، حکم رؤیت هلال را به ربع مسکون زمین سرایت داده‌اند؛ اما این اصطلاح در کلمات متأخرین، با توجه به معاجم لغت شرح داده شده است و خصوصاً در بین فقهای معاصر، بحث به صورت جدی‌تری پیگیری می‌شود. تا جایی که حتی شکل بحث، از مباحث صرفاً فقهی مبتنی بر قول لغویان و آراء فقها، به مباحث فقهی-نجومی تغییر جهت داده است تا از این رهگذر، بتوان برداشتی موافق بیانات ائمه هدی علیهم‌السلام ارائه داد که از یک سو تا حد امکان مخالف با برداشت فقهای سلف نباشد و از سوی دیگر با علم روز نیز قابل فهم باشد.

لازم است در نظر داشته باشیم بسیاری از واجبات، مانند روزه، عید فطر، اعمال حج، هم‌چون وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، بیتوته در منی و اعمال عید قربان، و برخی مستحبات، مانند روزه‌های مستحب و عزاداری‌ها مترتب بر تاریخ قمری و شناخت اول ماه است که از این جهت، بحث اتحاد و اختلاف افق در تشخیص این امر بسیار تأثیرگذار است. اهمیت بحث زمانی روشن‌تر خواهد شد که در نظر داشته باشیم، در چند دهه اخیر، با توسعه وسائل ارتباط جمعی، ظهور و بروز عینی اختلافات فقها در تعیین اول ماه بیش از پیش شده

ماهنامه
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸

است. از همین رو، شناخت مبانی نظری این بحث، به روشن شدن هر چه بیشتر مسأله و درک زمینه این اختلافات برای جامعه مؤمنان خواهد انجامید.

هدف اصلی این مقاله، بررسی نظریات مطرح در کلمات فقها در این زمینه است. از این منظر سعی شده است تا ضمن بیان ضوابط موجود در کلمات فقها، با بررسی و نقد ادله این ضوابط، بهترین دیدگاه روشن شود. ضمن اینکه سعی شود تا با تکیه بر ضوابط علمی، کاستی‌های موجود در دیدگاه برگزیده نیز تکمیل گردد.

مفهوم‌شناسی

افق

فراهیدی، ابن منظور، طریحی و دیگران با تعبیری چون «ما ظَهَرَ مِنْ نَوَاحِي الْفَلَکِ وَأَطْرَافِ الْأَرْضِ» افق را به «آن ناحیه و محدوده از آسمان و زمین که ظاهر است»، معنا نموده‌اند.^۱ افق در اصطلاح منجمان، معنای دقیق‌تری پیدا می‌کند، به گونه‌ای که برخی از منابع، پس از تعریف افق به اینکه: «افق هر مکان صفحه‌ای است عمود بر خط قائم مکان که از چشم شخص ناظر بگذرد.» افق را بر دو گونه دانسته‌اند: افق حسی و افق حقیقی؛ که افق حسی دایره‌ای است موازی افق حقیقی و دایره‌ای صغیره است و افق حقیقی دایره‌ای است عظیمه.^۲ اما برخی دیگر از منابع، این تقسیم را به صورت سه گانه مطرح کرده‌اند: افق سماوی یا افق حقیقی، افق محسوس که به موازات افق حقیقی است، و افق مرئی یا ظاهری که حدّ زمین‌های مجاور ناظر است که در دور دست برای او قابل رؤیت می‌باشد.^۳ حسن زاده آملی افق حسی را همان افقی می‌داند که در کتب لغت معنی شده و فقها با توجه به آن حکم می‌کنند. ایشان در تعریف افق حسی می‌گویند: «دایره کوچکی که مماس با سطح زمین و موازی با افق حقیقی است.»^۴

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

اتحاد و اختلاف افق

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۲۲۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۳۵؛ حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۶.
۲. مصفی، فرهنگ اصطلاحات نجومی، ص ۴۹.
۳. زمانی، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۱، ص ۴۷.
۴. حسن زاده، دروس فی معرفة الوقت و القبلة، ص ۱۴۱.

در کتب فقهای متقدم، بحثی از معناشناسی این واژه مطرح نشده است. این امر نشان می‌دهد که معنای اهل لغت برای «افق»، مورد قبول ایشان بوده است. در میان متأخرین، برخی دقت در معنای افق را لازم دیده و به بحث معناشناسی این واژه پرداخته‌اند. شهید صدر افق را جایی می‌داند که در چشم ناظر آسمان بر زمین منطبق شده و اندازه آن را برابر نهایت دید چشم متعارف انسان‌ها، یعنی حدود دو تا سه کیلومتر معرفی می‌کند.^۱ در کلمات برخی دیگر از فقها نیز همین تعریف به چشم می‌خورد.^۲ از این تعاریف مشخص می‌شود که معنای افق در کلمات فقها همان معنای افق حسی در اصطلاح منجمان و کتب لغت است. چنانچه همین بیان در سخن بعضی از فقها نیز تصریح شده است.^۳

اتحاد و اختلاف افق

اصطلاح اتحاد و اختلاف افق در کلام فقهای متقدم دیده نمی‌شود و فقهای متأخر نیز از کلام قدما استنباط کرده‌اند که مثلاً شیخ طوسی یا علامه و غیره، قائل به شرطیت اتحاد افق جهت اثبات هلال هستند که در ادامه ذکر می‌شود. اما فقهای متأخر این اصطلاح را تعریف و بیان کرده‌اند. برای نمونه شهید صدر می‌گوید: «اگر مناطق مختلف، از لحاظ ثبوت هلال و شروع ماه حکم یکسان داشته باشند، فقها این مناطق را دارای افق واحد می‌دانند، یعنی قائل به وحدت آفاق هستند».^۴ همین بیان به گونه‌ای در کلام محقق خویی^۵ و محقق تبریزی^۶ مطرح شده است.

با دقت در کلام این فقها می‌توان به این نتیجه رسید که معیار در اتحاد افق، آن است که دو منطقه از لحاظ رؤیت هلال، دارای افق واحد باشند؛ به گونه‌ای که اگر هلال ماه، در یک نقطه دیده شود، حتماً در منطقه دیگر نیز دیده شود، مگر اینکه چیزی مثل ابر و کوه و دود مانع شود.

۱. صدر، ما وراء الفقه، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. ن.ک: تهرانی، رساله حول مسألة رؤية الهلال، ص ۲۳؛ سبحانی، سلسلة المسائل الفقهية، ج ۲۵، ص ۲۱.

۳. حسن زاده، دروس في معرفة الوقت والقبلة، ص ۱۴۱.

۴. صدر، ما وراء الفقه، ج ۲، ص ۱۵۴.

۵. خویی، منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۲۷۸.

۶. تبریزی، صراط النجاة، ج ۷، ص ۳۰۲.

ضابطه اتحاد افق

همان‌طور که اشاره شد، شهرهای متحد‌الافق در حکم رؤیت هلال، مانند هم هستند. اما سؤال اساسی اینجاست که ضابطه اتحاد و اختلاف افق چیست؟ دو منطقه باید در چه حد از بُعد و قرب مکانی قرار گرفته باشند تا متحد‌الافق شوند؟

ضوابطی در این رابطه بیان شده که ذکر می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، برخی از این ضوابط به عنوان ضابطه مشخص در کلام متقدمین ذکر نشده، بلکه این ضوابط، برداشت متأخرین از کلام آن بزرگان است. البته پیش از ورود به بررسی ضوابط، ذکر این نکته لازم است که بحثی وجود دارد راجع به اینکه اگر هلال در بلاد شرقی دیده شود در بلاد غربی هلال ثابت است؛ زیرا از نظر علمی هر چه فاصله غروب خورشید با زمان خروج از محاق^۱ بیشتر باشد، رؤیت پذیری بالاتر است و با توجه به اینکه این فاصله زمانی در بلاد غربی نسبت به بلاد شرقی بیشتر می‌شود، لذا اگر در بلاد شرقی رؤیت تحقق یابد، در بلاد غربی نیز به شرط عدم تحقق مانع رؤیت انجام می‌پذیرد؛ اما عکس این مطلب صادق نیست. از این حیث که این قضیه مورد اتفاق همه علماست، به عنوان ضابطه‌ای جدا ذکر نمی‌شود. البته همین قضیه نیز به نحو کلی مورد پذیرش نیست؛ زیرا در همه مواردی که هلال در شرق دیده شده، نمی‌توان حکم به رؤیت هلال در غرب کرد؛ زیرا در عرض‌های نزدیک قطبین امکان رؤیت وجود ندارد. دقت در عبارت برخی از فقها نیز نشان دهنده این امر است که رؤیت در بلاد شرقی را برای اثبات هلال در بلاد غربی کافی می‌دانند.^۲

ضابطه اول: اتحاد افق در بلاد متقارب

شیخ طوسی بر این باور است که اگر هلال در خارج از شهر دیده شود، وقتی می‌توان به آن اعتبار داد که شهر محل رؤیت، نزدیک و متقارب باشد، به نحوی که اگر ابر یا مانعی در آسمان نباشد، هلال ماه در شهر دیگر نیز دیده شود. بر این اساس، می‌توان به چهار شهر

۱. محاق: اجتماع قمر با خورشید است و مدت آن دو شب است و به آن تحت الشعاع هم گفته‌اند. (مصفی، فرهنگ اصطلاحات نجومی، ص ۷۱۵)
۲. ن. ک: شهید اول، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۸۵؛ منتظری، الافق او الآفاق، ص ۱۷؛ صدر، ما وراء الفقه، ج ۲، ص ۱۴۲.

بغداد، واسط، تکریت و موصل مثال زد و طبعاً شهرهایی مانند بغداد و خراسان، یا بغداد و مصر از این قاعده خارج خواهند بود. البته ایشان اتفاق عرض^۱ را هم علاوه بر تقارب ذکر می‌کند.^۲ فقهایی چون قاضی ابن براج، ابن حمزه، محقق حلّی و علامه حلّی مبنای شیخ را پذیرفته‌اند.^۳ در میان متأخرین نیز سید یزدی و حسن زاده این نظر را برگزیده‌اند.^۴ در ادامه به بررسی و نقد ادله این ضابطه پرداخته خواهد شد.

اولین و مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای قائلان این دیدگاه اقامه نمود، انصراف ادله به بلاد متقارب است؛ مثلاً در اطلاق دلیلی که می‌گوید: «هرگاه اهالی شهر دیگری، شهادت به رؤیت هلال دادند، واجب است (آن روزی را که مثلاً از اول ماه رمضان افطار شده است) قضا گردد»^۵، حکم وجوب قضا، مخصوص شهرهایی است که نزدیک به شهر رؤیت هلال است و این دلیل، از شهرهایی که فاصله زیادی از هم دارند منصرف بوده و نمی‌توان اطلاقاتی چون «مصر»، «بلد»، «بینه» و «جمع اهل صلاة» را به شهر و بلاد دور توسعه داد. بنابر این قضای روزه، انصراف به شهرهای متحد الافق دارد. از این رو اگر مطلقاً بخواهند نسبت به بلاد دور هم بر اخبار لزوم رؤیت مقدم گردند، عرف چنین تقدیمی را به منزله انکار اصل رؤیت می‌داند؛ زیرا لازم می‌آید این دسته از اخبار لزوم رؤیت، به طور کلی مهمل و باطل باشند. بنابر این در شهرهای دور «رؤیت هلال» موضوعیت دارد، چنان‌که امام رضا علیه السلام فرمودند: «با رؤیت هلال روزه بگیرید و با رؤیت هلال افطار نمایید».^۶

در رد دلیل انصراف باید گفت: انصراف به فرد یا مورد خاص، نیاز به قرینه دارد. موارد بسیاری در فقه وجود دارد که فقها با وجود انصراف دلیل به موارد خاص، به اطلاق دلیل حکم

۱. عرض بلد: عرض جغرافیایی شهرهایی که در شمال خط استوا قرار دارند شمالی و عرض جغرافیایی شهرهایی که در جنوب خط استوا قرار دارند جنوبی است. (مصطفی، فرهنگ اصلاحات نجومی، ص ۵۰۸)

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. ابن براج، المهذب، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص ۱۴۱؛ محقق الحلّی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۱۸۱؛ علامه حلّی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۱، ص ۳۰۳ و قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۸۷.

۴. سید یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ حسن زاده، دروس معرفة الوقت والقبلة، ص ۵۳۰.

۵. الطوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۷۳.

۶. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

داده‌اند. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. در بحث لزوم و عدم لزوم نفقه بر زوجه صغیره، برخی از بزرگان مانند محقق خوبی،^۱ به اطلاق آیه کریمه ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۲ تمسک کرده و فرموده‌اند: این مورد شامل صغیره هم می‌شود؛ در حالی که انصراف به زوجه بالغ واضح و روشن است؛ به عبارت دیگر، به این انصراف توجهی نکرده‌اند.

۲. در عده وفات برای زوجه صغیره- زمانی که شوهر او فوت کند- به آیه ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾^۳ تمسک شده است، در حالی که انصراف ازواج به بالغ روشن است.

۳. در استدلال به آیه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾^۴ بسیار روشن است که فقیهان به اطلاق آن در تمام موارد بیع تمسک می‌کنند، حتی در مصادیق و مواردی هم چون بیع از طریق تلفن یا اینترنت که در گذشته وجود نداشته است. در این مورد تا به حال دیده نشده که فقیهی ادعا کند واژه «بیع»، به بیع متعارف انصراف دارد و آن همان بیعی است که برای بیشتر مردم وجود دارد.

۴. در آیه شریفه ﴿إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۵ که بر قصر نماز دلالت می‌کند، روشن است که هیچ‌گاه «ضرب»، بر فرد متعارف، یعنی راه رفتن پیاده و یا سوار بر حیوانات- از قبیل اسب و قاطر- حمل نشده است. فقیهان بزرگ به اطلاق آن تمسک کرده و هر گونه پیمودن راه را داخل در این آیه قرار داده‌اند؛ هر چند که عنوان پیمودن متعارف را نداشته باشد.

۵. در آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾^۶ مشهور فقیهان از جمله شیخ انصاری معتقدند که منظور از آن، باطل عرفی است. مصادیقی از باطل، خصوصاً در زمان ما وجود دارد که به دلالت همین آیه شریفه، مورد تحریم قرار گرفته است. معاملاتی از قبیل شرکت گلدکوئست که از آن به معاملات هر می یاد می‌شود، به حسب ظاهر در نزد عموم مردم باطل

۱. خوبی، منهاج الصالحین، ص ۲۸۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۴.

۴. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۵. سوره نساء، آیه ۱۰۱.

۶. سوره نساء، آیه ۲۹.

نیست، اما چون حقیقت آن باطل است، از مصادیق باطل به شمار می‌رود. در این گونه موارد، اگر عرف به حقیقت آن توجه کند، به باطل بودن آن حکم خواهد نمود.

۶. هیچ فقیهی حرمت نگاه به نامحرم را به دیدن با چشم معمولی و متعارف اختصاص نداده است؛ بلکه اگر کسی نامحرمی را از کیلومترها دورتر نیز با دوربین‌های قوی ببیند، مشمول این حرمت خواهد بود.

۷. بر اساس مفاد برخی از روایات، هم‌چون صحیحۀ محمد بن قیس، در صورتی که هلال ماه در طول روز و قبل از زوال دیده شده باشد، آن روز از ماه شوال به حساب می‌آید و اگر بعد از زوال دیده شود، جزء ماه رمضان است.^۱ در حالی که قائلان به انصراف، باید ادعا کنند که رؤیت، به دیدن در شب انصراف دارد؛ با این حال قسمتی از رؤیت در روز نیز معتبر شده است. در موارد هفت‌گانه فوق، ملاحظه شد که در موارد زیادی از فقه که قرینه‌ای بر انصراف وجود ندارد، فقیهان به موارد مطلق تمسک کرده‌اند. در این بحث نیز قرینه‌ای برای انصراف وجود ندارد و حتی در مواردی هم که قرینه بر انصراف وجود دارد، صرف وجود قرینه نمی‌تواند مستند فقیه قرار گیرد؛ بلکه باید شواهد و قرائن دیگری نیز وجود داشته باشد.

دلیل دومی که می‌توان برای شیخ و اتباع ایشان اقامه نمود، تبادل شهرهای نزدیک در استعمال لفظ میقات است. این لفظ برگرفته از آیه ۱۸۹ سوره بقره است که در آن می‌فرماید: «در باره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند؛ بگو: آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است». در این آیه شریفه، «اهلّة» (هلال ماه)، به معنای «میقات» دانسته شده است. محقق سبحانی در تقریر این دلیل، معیار در میقات را وجود هلال در هنگام غروب دانسته و می‌گوید: این آیه دلالت دارد که میقات، وجود هلال، هنگام غروب است. هلال هم رؤیت هنگام غروب است و از این جهت که هنگام رؤیت، مردم تهلیل می‌گفتند اسم آن هلال قرار گرفت.^۲ بر این اساس، در «میقات» قید «رؤیت مردم» نیز دخیل است و صرف خروج ماه از محاق نیست. از آنجا که خطاب آیه به عامۀ مردم در سراسر زمین است، متبادر از لفظ «میقات» آن است که میقات هر شخص، هلال هنگام غروب در همان منطقه (همان شهر و شهرهای

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۲. سبحانی، الصوم فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۲، ص ۱۴۹.

نزدیک) است. در نتیجه رؤیت هلال در یک سرزمین، دلیل دخول ماه در همه آفاق نیست. در نقد دلیل دوم دو نکته را باید در نظر داشت. نکته اول آن است که محور اول در این دلیل، معیار قرار گرفتن رؤیت مردم در معنای «میقات» است؛ به گونه‌ای که مردم هنگام رؤیت هلال ماه، تهلیل می‌گفتند. از این رو باید این معنا بررسی گردد. محقق لنکرانی در تحقیق این معنا، بحث اصلی خود را بر معنای هلال در لغت متمرکز می‌کند. از این نظر، هلال به معنای «ماه نو» است و برخی نیز ماه دو شبه تا شب سوم، و برخی نیز تا شب هفتم را هلال نامیده‌اند. ایشان با اشاره به معنای «لسان العرب»، عنوان هلال را مربوط به ابتدای ولادت ماه جدید دانسته و بر این باور است که رؤیت مردم، معیار در صدق عنوان هلال نبوده، بلکه قید غالبی است. ایشان برای تثبیت این معنا، به کلام «القاموس المحيط» و «صحاح اللغة» استشهد می‌کند که در معنای هلال «غرة القمر» را معیار دانسته و سخنی از رؤیت به میان نیاورده‌اند. ایشان هم‌چنین بر این نکته تأکید می‌کند که ملاک برای حکم در روایات، خود هلال و رؤیت آن است، و حتی در فرض اینکه بپذیریم ظهور و روشنی در معنای هلال دخالت دارد، اما با توجه به اینکه وجه تسمیه در تحقق عنوان دخالت تام ندارد، نتیجه می‌گیرد که «هلال از همان هنگام ولادت آغاز می‌شود و آیه شریفه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ﴾ نیز به طور قطع شامل چنین هلالی خواهد بود»^۱.

نکته دوم اینکه بحثی نیست که طبق آیه شریفه، میقات هر فردی رؤیت هلال است؛ اما اینکه رؤیت در همان منطقه باشد، دلیلی ندارد. خطاب آیه به عموم مردم است؛ اما اینکه مردم هر منطقه باید رؤیت مخصوص به خود داشته باشند، امری فراتر از این دلیل است و اطلاق ادله شامل مواردی که رؤیت، در منطقه دور واقع شده باشد نیز می‌شود.

ضابطه دوم: اتحاد مشارق و مغارب

ضابطه دیگری که در کلام گروهی از فقها به عنوان معیار اتحاد افق مطرح شده است، اتحاد مشرق و مغرب در شهرهاست. به این شکل که اگر زمان طلوع و غروب خورشید در آن‌ها تقریباً یکسان باشد، این شهرها دارای افق واحد هستند.

۱. لنکرانی، اعتبار ابزار جدید، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

امام خمینی و محقق حکیم و سبحانی تساوی در طول جغرافیایی را برای این امر کافی می‌دانند؛^۱ اما محقق منتظری علاوه بر طول جغرافیایی، عرض جغرافیایی را نیز مهم دانسته و معیار در اتحاد افق را قرار داشتن در یک خط طولی، و خطوط عرضی نزدیک معرفی می‌کند.^۲ بیان محقق سند نیز نزدیک به همین مبنا است. ایشان طلوع، زوال و مغرب را معیار قرار داده و در صورتی که این اوقات در چند شهر یکی و یا متقارب باشد، آنها را متحد الافق قلمداد می‌نماید.^۳ بر این اساس برای محاسبه دقیق‌تر، در اولین مکانی که رؤیت هلال رخ داد، مقدار مکث هلال بالای افق را اندازه گرفته و به ازای هر ۴ دقیقه مکث هلال بالای افق ۱ درجه طولی از نواحی شرقی که تقریباً ۱۲۰ کیلومتر است، به عقب رفته و حکم هلال بر آن مناطق ثابت می‌شود. البته ایشان با توجه به کلام خواجه طوسی مبنی بر رؤیت هلال در ارتفاع ده درجه، جهت محاسبه تکون هلال در مناطق شرقی ضابطه خاصی را ارائه می‌کند.

پیش از بررسی دلیل این ضابطه، لازم است اشاره شود، برای مشخص شدن مکان جغرافیایی هر نقطه از کره زمین، طول و عرض آن مشخص می‌شود. طول جغرافیایی بر اساس فاصله از نصف‌النهار مبدأ واقع در گرینویچ انگلستان، و درجات عرضی بر اساس فاصله از خط استوا ارزیابی می‌گردد. وقتی دو شهر در یک خط طولی قرار دارند که نصف‌النهاری مشترک داشته باشند؛ به این نحو که لحظه زوال در هر دو شهر یکسان باشد. البته یکسان بودن نصف‌النهار باعث یکسان شدن مطالع و مغارب نخواهد شد، مگر اینکه دو شهر، از جهت خطوط عرضی نیز نزدیک یکدیگر قرار گرفته باشند. فقهایی که این ضابطه را بیان نموده‌اند، به آیه یا روایتی تمسک نکرده‌اند و فقط با در نظر گرفتن برخی قواعد فلکی سعی نموده‌اند بحث افق را ضابطه‌مند نمایند. ایشان در این ضابطه بدون هیچ دلیل روایی، قرار داشتن بر دایره نصف‌النهار واحد را به عنوان ضابطه در اتحاد افق مطرح نموده‌اند.

در نقد این ضابطه می‌توان گفت: از آنجا که طول جغرافیایی یا همان نصف‌النهار، از قطب شمال به قطب جنوب کشیده شده است، در صورت اختلاف زیاد دو نقطه در عرض

۱. امام خمینی، توضیح المسائل، ج ۱، ص ۹۸۶؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۷۰؛ سبحانی، سلسله المسائل الفقهية، ج ۲۵، ص ۲۱.
 ۲. منتظری، الأفق أو الآفاق، ص ۲۶.
 ۳. سند، هیویات فقهية، ص ۱۲۳.

جغرافیایی، مشارق و مغارب، یکسان نخواهد بود. برای نمونه ممکن است دو شهر، یکی در نیم کره شمالی و دیگری در نیم کره جنوبی واقع شده باشد که حتی اگر در یک خط طولی (نصف النهار) باشند به علت اختلاف زیاد در عرض جغرافیایی، مشارق و مغارب یکسان نخواهند داشت. همین مسأله در بیان محقق نراقی مورد اشاره قرار گرفته است.^۱

همان طور که اشاره شد، بعضی از فقها جهت تصحیح این مطلب، علاوه بر معیار طول، قرار گرفتن در عرض جغرافیایی نزدیک را هم معیار دانسته‌اند. در حقیقت این معیار، بیان دیگری از همان معیار اول است که نقد آن گذشت.

درباره مبنای محقق سند نیز می‌توان گفت: اولاً به لحاظ اثباتی، دلیلی بر مدعای ایشان وجود ندارد؛ و ثانیاً ممکن است ابتدای زمان رؤیت، دقیق نباشد؛ مثلاً ماه بعد از گذشت ۱۰ یا ۲۰ دقیقه از ابتدای امکان رؤیت، دیده شد، یا مثلاً ماه در ساعات روز و قبل از مغرب در افق ظاهر شود و کسی آن را استهلال نکند و لذا زمان دقیق مکث ماه بالای افق، مشکل دیگری خواهد بود. علاوه بر این، طبق این قاعده، در هر ماه قمری عده‌ای از بلاد با یکدیگر هم افق می‌شوند که ماه قبل با یکدیگر هم افق نبوده‌اند؛ زیرا حالت ماه در هر دور گردش خود به دور زمین با دور سابق متفاوت است و اگر این نبود، جهت اثبات اول ماه نیاز به محاسبات دقیق و حتی استهلال هم نبود.

با توجه به تغییر مناطق هم افق از لحاظ اثبات هلال، ذکر مشارق و زوال و مغارب نزدیک به هم در ضابطه اتحاد افق، لغو می‌شود. طبق این ضابطه در مورد هلالی که ۲۰ دقیقه بالای افق رؤیت شد، ۶۰۰ کیلومتر در مناطق شرقی به عقب رفته و حکم به رؤیت در این مناطق می‌شود. این در حالی است که اگر هلال ۱۲ دقیقه بالای افق بود، ۳۶۰ کیلومتر از مناطق شرقی هم افق می‌شوند. لذا این تغایر جغرافیایی با ذکر مشارق و مغارب و زوال یکسان به عنوان ضابطه سازگار نیست.

ضابطه سوم: ثبوت هلال در حد فاصله ۸ درجه شرق

این ضابطه را علامه تهرانی ارائه کرده است. بر این اساس، اگر در منطقه‌ای رؤیت صورت گرفت، در بلاد غربی مکان رؤیت، هلال ثابت است و در مناطق شرقی تا ۳۲ دقیقه زمانی،

۱. نراقی، رسائل و مسائل، ج ۱، بخش ۱، ص ۱۷۳.

ماه ثابت است.^۱ از آنجا که هر ساعت، ۱۵ درجه جغرافیایی است، این زمان برابر ۸ درجه خواهد بود. در حقیقت ایشان بر خلاف محقق سند، بحث اتحاد مشارق و مغارب را مطرح نکرده، و صرفاً زمان غروب را در منطقه‌ای که رؤیت صورت گرفته، ولو در هر نقطه عالم که باشد، معیار قرار می‌دهد. بر این اساس، مناطق بیشتری هم‌افق خواهند شد؛ زیرا شرط تقارب و نزدیکی عرض، در این مبنا ذکر نشده است.

علامه تهرانی در بیان دلیل بر این ضابطه، به این نکته اشاره می‌کند که کمترین بعد معدل^۲ برای اینکه ماه قابل رؤیت باشد ۸ درجه است. لذا بعد از غروب، ماه نیم ساعت بالای افق قرار گرفته، و بلاد شرقی قریب العرض، تا فاصله ۸ درجه طولی شهر رؤیت، امکان رؤیت را (ولو یک لحظه) خواهند داشت.^۳

این ضابطه نیز با اشکالاتی همراه است؛ اولاً این ضابطه نیز فاقد هرگونه دلیل روایی است؛ ثانیاً مشخص نیست ایشان بر چه اساسی ۸ درجه را ملاک قرار داده است. در ضابطه پیشین، به تناسب مدت زمان مکث هلال بالای افق، حکم هلال برای بلاد شرقی ثابت می‌شد؛ اما ایشان مدت زمان نیم ساعت را ملاک قرار داده و بلاد غربی را بر این اساس محاسبه می‌کند، در صورتی که ملاک ۸ درجه یا تقریباً نیم ساعت اساس صحیحی ندارد. ضمن اینکه ایشان کمترین درجه بعد معدل را ۸ درجه حساب نموده، در حالی که کمتر از این حد هم اتفاق می‌افتد. همان‌طور که محقق سند اشاره می‌کند، گاهی ماه ۵ دقیقه بالای افق قرار می‌گیرد که بعد معدل آن کمتر از ۳ درجه می‌شود.^۴

ضابطه چهارم: افق واحد

کسانی که این ضابطه را پذیرفته‌اند، رؤیت در یک منطقه را برای حکم در شهرهای دور نیز ثابت دانسته و در حقیقت همه زمین را دارای افق واحد می‌دانند. اگر چه علامه برخلاف

۱. تهرانی، رساله حول مسألة رؤية الهلال، ص ۴۶.

۲. بعد معدل: منجمان وقت رسیدن ماه را به حد رؤیت موقوف به دو شرط می‌کنند: یکی واقع شدن ماه در بعد سوی که ده یا دوازده درجه از منطقه البروج است و دیگر بعد معدل که بفاصله ده درجه از معدل النهار می‌باشد. (مصنفی، فرهنگ اصطلاحات نجومی، ص ۹۰)

۳. تهرانی، رساله حول مسألة رؤية الهلال، ص ۴۶.

۴. سند، هیویات فقهیه، ص ۱۲۵.

کتاب‌های دیگرش، در **منتهی المطلب حکم** به کفایت رؤیت در یک شهر برای یک چهارم از زمین که مسکونی است نموده است^۱؛ اما این ضابطه که رؤیت در یک منطقه برای شهرهای دور نیز کفایت کند تا قرن دهم هجری در بین فقهای امامیه، شاذ و نادر تلقی می‌شد و تنها پس از فتوای محدث کاشانی و صاحب مستند و صاحب جواهر از شدوذ خارج شد.^۲ فیض کاشانی با تکیه بر اخبار، بر این باور است که در اتحاد افق، قرابت شهرها معیار نیست؛ چرا که اولاً حکم روزه بر مبنای دیدن ماه است، و نه بر امکان دیدن ماه؛ ثانیاً نزدیکی و دوری، نزد عموم مردم قانون خاصی ندارد و ثالثاً لفظ «رؤیت» اطلاق دارد.^۳ محقق نراقی نیز با پذیرش همین مبنا، اختلاف حکم دو شهر را متوقف بر حصول علم، نسبت به دو امر می‌داند که به نظر ایشان قطعاً چنین علمی حاصل نمی‌شود. صاحب جواهر با اشاره به کلام علامه در **منتهی المطلب**، این نظریه را به عنوان اشکال بر کلام شیخ طوسی مطرح نموده، و آن را وجهی برای کلام شهید در **الدروس الشرعیة** می‌داند که می‌گوید احتمال دارد با رؤیت هلال در شهرهای غربی، برای شهرهای شرقی نیز هلال ثابت شود.^۴ ضابطه مذکور، در کلام محقق خویی نیز اخذ شده است. ایشان بر این باورند که رؤیت در یک سرزمین برای همه سرزمین‌هایی که در شب با این سرزمین مشترکند کفایت می‌کند؛ حتی اگر اول شب در یک منطقه، آخر شب برای منطقه دیگر باشد.^۵

بیشترین و بهترین ادله این دیدگاه در کلام محقق خویی ایراد شده است. در ادامه به بررسی بیان ایشان می‌پردازیم.

دلیل اول، دلیل تکوینی است. محور اصلی این دلیل، تبیین شکل حرکت ماه به دور خورشید است. ماه‌های قمری بر اساس حرکت ماه و چگونگی زاویه و فاصله آن با خورشید شکل می‌گیرند. در آخر هر ماه، کره ماه تحت شعاع خورشید قرار رفته، و از همین رو دیگر

۱. علامه حلی، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، ج ۹، ص ۲۵۵.

۲. کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۱۲۰؛ نراقی، **مستند الشیعه**، ج ۱۰، ص ۴۲۴؛ نجفی، **جواهر الکلام**، ج ۱۶، صص ۳۶۰-۳۶۱.

۳. کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

۴. نجفی، **جواهر الکلام**، ج ۱۶، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۵. خویی، **منهاج الصالحین**، ج ۱، ص ۲۷۸.

امکان رؤیت ندارد و بعد از خروج از تحت الشعاع و در صورت امکان رؤیت، ماه قمری تمام شده و ماه جدید آغاز می‌شود. واضح است که حتی اگر ماه در برخی سرزمین‌ها دیده نشود، اما این آغاز ماه قمری برای همه بقاع زمین خواهد بود؛ چرا که خروج ماه، یک بار بیشتر اتفاق نمی‌افتد.^۱ بنابراین هرگاه هلال ماه از تحت الشعاع به گونه‌ای خارج شود که حتی در افق یک شهر رؤیت شود، نشانه آن است که ماه جدید برای همه شهرها و نقاط کره زمین آغاز شده است. دلیل دومی که به عنوام مستند برای این ضابطه ذکر شده، روایات است. در صحیح‌ه هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که بیست و نه روز روزه گرفته، نقل شده است: «اگر برای صیام سی روز، در مردم بینة عادله وجود دارد باید یک روز، روزه قضا بگیرد».^۲ در این روایت با وجود اینکه امام در مقام بیان حکم است، بدون فرق گذاشتن بین شهرها، قضای روزه را به شهادت عدول اهل شهر مرتبط دانسته است، در حالی که اگر شهرها اختلافی داشتند واجب بود اعلام بفرماید. محقق حکیم پس از نقل این روایت می‌گوید: «اگر هلال در بلاد غربی دیده شد، اخذ به اطلاق بر سایر بلاد شرقی بعید نیست، مگر اینکه علم به رؤیت حاصل شود و این ادعا که رؤیت در روایت به شهرهای نزدیک انصراف دارد، روشن نیست».^۳

این بیان امام صادق علیه السلام، در صحیح‌ه عبدالرحمن بن ابی عبد الله، نیز نقل شده است.^۴ فیض کاشانی پس از نقل این روایت می‌گوید: «ظاهراً میان شهر رؤیت و سایر شهرهایی که در آن‌ها رؤیت نشده است فرقی نیست؛ زیرا تکلیف، بر رؤیت استوار است و نه بر جواز رؤیت. افزون بر آن، قرب و بعد، ضابطه و قانونی نزد مردم ندارد، به اضافه، اطلاقات الفاظ احادیث نیز بر این امر دلالت می‌کند».^۵

هم چنین به اطلاق صحیح‌ه اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام تمسک شده است. اسحاق بن عمار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم اگر آسمان در شام بیست و نهم شعبان ابری شد و هلال دیده نشد، نسبت به صیام فردایش چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: روزه نگیر، مگر

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۳. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۴۷۰.

۴. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

۵. کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

آنکه هلال را ببینی و اگر اهل شهر دیگری بگویند که دیده‌اند، قضایش را بگیر»^۱. بیان حضرت در صحیحۀ منصور بن حازم^۲ که قضای روزه را وابسته به شهادت دو عادل بر رؤیت هلال می‌داند نیز مطلق است و شامل عدول از شهرهای نزدیک و دور است. حسنۀ ابوبصیر^۳ نیز به اطلاق خود بر همین معنا دلالت دارد. هم‌چنین روایتی که شیخ از ابن مسکان و حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند^۴ ظاهر در تعمیم آفاق و شهرهای دور و نزدیک است.

غیر از روایاتی که به صورت مستقیم به بحث تشخیص هلال می‌پردازد، می‌توان به برخی از روایات، به عنوان مؤید اشاره نمود. از جمله در تعدادی روایات که در کیفیت نماز عیدین وارد شده، از روز عید با عنوان «هذا الیوم» به معنای «این روز» نام برده شده است^۵ که نشان می‌دهد با وجود اختلاف آفاق، روز عید برای همه اهل زمین یک روز است.

افزون بر این روایات، حتی در یک روایت ضعیف هم اشاره‌ای نشده است که اگر بلاد، به هم نزدیک باشند، یک افق به حساب می‌آیند. بنابر این وجهی ندارد که تعدادی از شهرهای نزدیک به هم را در یک افق قرار دهیم و شهرهای دور را که چندان هم دور به نظر نمی‌رسند، دارای افق دیگر بدانیم.

آنچه از ادله مذکور در کلام ایشان و علمای دیگر، در اثبات کفایت رؤیت در یک منطقه برای مناطق دیگر بیان شده از نظر فقهی تمام است. تنها نقض کلام محقق خوبی این است که ایشان فرموده است اگر رؤیت اتفاق افتاد برای همه شهرهایی که و لو در جزئی از شب مشترک هستند کفایت می‌کند، در حالی که ایشان به هیچ دلیل روایی تمسک نکرده و کلام ایشان دلیل روایی ندارد. در هیچ آیه و روایتی وارد نشده که ممالک و بلادی که در جزئی از شب با هم مشترکند، از لحاظ اثبات هلال با یکدیگر تلازم دارند.

علاوه بر اینکه اطلاق کلام ایشان شامل بلادی که در شرق منطقه رؤیت هستند و ساعاتی از شب را گذرانده‌اند نیز می‌شود؛ در حالی که در این ساعات هنوز ماه از تحت الشعاع خارج

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۷.

۳. همان، ص ۲۹۳.

۴. همان، ص ۲۶۲.

۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۳.

نشده یا به درجه‌ای نرسیده که قابل رؤیت باشد.

در نتیجه می‌توان گفت با توجه به روایات، تمام زمین به صورت تکوینی وارد ماه جدید می‌شود؛ اما ضابطه‌ای وجود ندارد که مناطق خاصی از زمین را به صورت واحد و یکسان در همه ماه‌ها متحدالافق بدانند. از همین رو درباره دو شهری که طول جغرافیایی‌شان اختلاف کمی دارد (مثل قم و کاشان)، نمی‌توان ادعا کرد که از حیث اثبات هلال، همیشه دارای افق واحد هستند. البته این بیان نیاز به تکمله‌ای دارد که در ادامه بررسی خواهد شد.

ضابطه برگزیده: معیاریت زمان زوال

چنانچه اشاره شد، برای تکمیل قانون ورود به ماه جدید، نیاز به بررسی دقیق‌تر است. همه شهرها و نقاط کره زمین دارای ۲۴ ساعت اختلاف آفاقند و به دلیل کرویت زمین، نمی‌توانند همه در یک روز قرار داشته باشند. ائمه دین علیهم‌السلام با توجه به این نکته، طبق یک ضابطه، همه شهرها و نقاط کره زمین را به دو بخش تقسیم کرده، و در یک دسته از احادیث، این ضابطه را بیان می‌کنند که اگر هلال، قبل از ظهر رؤیت گردد همان روز از ماه جدید به حساب می‌آید و اگر بعد از ظهر دیده شود فردای آن روز، آغاز ماه جدید است. برای نمونه در روایت محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، به روشنی نیمه روز ملاک قرار گرفته و نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «اگر هلال را ندیدید مگر از وسط روز یا آخر آن، روزه را کامل کنید». ^۱ همین بیان در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است. ^۲ چنانچه در روایت دیگری که زراره و عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌اند، این مبنا ذکر شده است که «اگر هلال قبل از زوال دیده شد، آن روز از شوال است (و وارد ماه جدید شده‌اید) و اگر بعد از زوال دیده شد، از ماه رمضان است». ^۳ هم‌چنین روایتی که حماد از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند همین قانون را بیان می‌کند. ^۴ این روایات، هم در تقسیم آفاق به دو بخش صریح

ماهیانه
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۲. همان، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۳. همان، ص ۲۷۹.

۴. همان، ص ۲۸۰.

است و هم نسبت به همه آفاق - به ویژه که با «رئی» صیغه مجهول آمده است - شمول و اطلاق دارد. چنان که اشاره شد مبنا و محور دسته اخیر روایات، «نصف النهار» است.

نمونه زیر بر این مقیاس و ضابطه انطباق داده شده است. در نتیجه هم مبنای هیئت و نجوم رعایت شده که نیمروز و نیمشب مبدأ و منتهی قرار گرفته و هم اختلاف آفاق حل شده است. در سال ۱۴۱۸ق، روز ۲۹ رمضان، هلال ماه شوال حدود ساعت ۶ بعد از ظهر به وقت محلی ایران ثابت شد، این در حالی اتفاق افتاد که حدود ساعت ۹/۵ صبح همین روز از اقتران خارج شده بود. بر این اساس (ضابطه نصف النهار) ممالک شرقی، یعنی ایران، افغانستان، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، سبیری، هندوستان، چین، مغولستان، تایلند، اندونزی، فیلیپین، استرالیا و ژاپن همه از بخش بعد از ظهر به حساب می آیند (یعنی ۶ بعد از ظهر ایران برای آن ها هم بعد از ظهر است)، پس باید مانند ایران، فردای شب رؤیت را اول ماه به حساب آورند.

از ممالک غربی، عراق، عربستان، یمن، ممالک آفریقایی، ترکیه، بلغارستان، آلمان، هلند، سوئد، نروژ، انگلستان، (زیرا ۶ بعد از ظهر تهران تقریباً برابر ۲/۵ بعد از ظهر گرینویچ است)، هم چنین مراکش و غرب آفریقا، مانند سیرالئون و سنگال که تقریباً برابر ۲ بعد از ظهر آن هاست و حتی جزایر اقیانوس اطلس، همه مانند ایران باید فردای آن روز را آغاز ماه بدانند. ولی ممالک غربی تر، مانند آمریکای جنوبی، آمریکای مرکزی، کانادا و آمریکای شمالی (۶ بعد از ظهر تهران؛ یعنی لحظه رؤیت هلال) قبل از نصف النهار آنان است؛ مثلاً واشنگتن ۹/۵ صبح است و سایر ایالات غربی آمریکا صبحگاهان است در حالی که اقیانوس آرام و جزایر واقع در آن، هم چنین آلاسکا (شمال) تا جزایر میکرونزی، مالانزی همه در شب و بین الطلوعین واقع شده؛ یعنی، در بخش «قبل از نصف النهار» قرار گرفته اند. پس باید همان روز را اول ماه بشمرند و امروز با وسایل پیشرفته ارتباط جمعی، اعلام لحظه رؤیت کار آسانی است.^۱

جمع بندی و نتیجه گیری

تمام زمین به صورت تکوینی وارد ماه جدید می شود و هر قسمت از کره در هر ماه، با تعدادی از بلاد، متحد الافق می شود که ممکن است در ماه بعد با آن ها متحد نباشد. طبق

۱. زمانی، هیئت و نجوم اسلامی، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۷۳.

ادله، در صورت اثبات هلال در یک نقطه، بلادی که خورشید از نصف‌النهار آن‌ها گذشته، با نقطه‌ای که رؤیت اتفاق افتاده متحد الافق می‌باشند و بلادی که هنوز خورشید به نصف‌النهار آنها نرسیده و به عبارت دیگر هنوز ظهر نشده، همان روز را اول ماه می‌گیرند. با دقت در ادله‌ای که محقق خوئی برای ضابطه چهارم بیان داشته‌اند، می‌توان دریافت که تمامی ادله صحیح است و در قانون ورود به ماه جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد. تنها نقص کلام ایشان این است که ایشان تمام شهرهایی را که ولو در جزئی از شب مشترکند به صورت تکوینی وارد ماه جدید می‌دانند. این مطلب دلیل روایی ندارد، اما با استفاده از قانون نصف‌النهار این اشکال مرتفع می‌شود و دلیل روایی به این قسمت از استدلال اضافه می‌شود. در نتیجه باید گفت: به صورت تکوینی، تمام زمین با هم وارد ماه جدید می‌شود؛ اما در هر ماه، مناطق جغرافیایی که لحظه ورود آنها به ماه جدید یکسان است متفاوت با ماه دیگر است. ضمن اینکه مناطق را با اتحاد در جزئی از شب نسنجیده - چون فاقد دلیل روایی است - بلکه با نصف‌النهار می‌سنجیم.

البته بعد از این بحث نوبت به این می‌رسد که مبنا در اثبات هلال چیست؟ مثلاً هلال باید دیده شود یا وجود هلال قابل رؤیت در آسمان کفایت می‌کند یا اینکه هلال رؤیت شده با ابزار کافی است یا نه؟ و یا ممکن است فقیهی وجود هلال در آسمان را کافی بداند و لو رؤیت‌پذیر نباشد. در هر صورت وقتی حکم ابتدای ماه در یک مکان ثابت شد، می‌توان با قانون ورود به ماه جدید، با در نظر گرفتن لحظه ورود به ماه جدید، این حکم را به سایر بلاد تعمیم داد. پس اگر هلال با قید قابلیت رؤیت ملاک باشد، لحظه رؤیت در نظر گرفته می‌شود و حکم به ابتدای ماه از روز بعد در تمامی بلادی می‌شود که خورشید از نصف‌النهار آنها گذشته باشد، و اگر وجود هلال در آسمان ملاک باشد، لحظه وجود هلال در آسمان در نظر گرفته می‌شود و به سایر بلاد تعمیم داده می‌شود. در حقیقت مبنای اثبات هلال باید در کنار این قانون سنجیده شود و حکم به ابتدای ماه برای مناطق مختلف کرد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۳، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.
۲. امام خميني، سيد روح الله موسوي، توضيح المسائل (محتشّي)، سيد محمد حسين بنى هاشمى خمينى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ج ۸، ۱۴۲۴ق.
۳. تبريزى، جواد بن على، صراط النجاة، قم: دار الصديقة الشهيدة، ج ۱، ۱۴۲۷ق.
۴. تهرانى، سيد محمد حسين حسيني، رسالة حول مسألة رؤية الهلال، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
۵. فاضل لنكرانى، محمد جواد، «اعتبار ايزار جديد در رؤيت هلال»، مجله فقه اهل بيت عليه السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليه السلام، ج ۴۳، [بى تا].
۶. حرّ عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۷. حسن زاده آملی، حسن، دروس في معرفة الوقت و القبلة، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۸. حكيم، سيد محسن طباطبايى، مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۹. حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۰. _____، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۱. _____، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۲. خويى، سيد ابوالقاسم موسوي، منهاج الصالحين، قم: نشر مدينة العلم، ج ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۱۳. زمانى قمشه اى، على، هيئت و نجوم اسلامى، قم: موسسه فرهنگى سماء، ۱۳۸۱ش.
۱۴. سبحانى، جعفر، سلسلة المسائل الفقهية، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، [بى تا].
۱۵. _____، الصوم في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۶. سند، محمد، هيويات فقهية، [بى جا]: منشورات الاجتهاد، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
۱۷. شهيد اول، محمد بن مكى، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج ۲، ۱۴۱۷ق.
۱۸. صدر، شهيد، سيد محمد باقر، ما وراء الفقه، جعفر هادى دجيلى، بيروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ج ۲، ۱۴۲۰ق.

سازمان
پژوهش‌های فقهی

اتحاد و اختلاف افق

١٩. طريحي، الشيخ فخر الدين، مجمع البحرين، الحسيني، السيد احمد، [بي جا]: انتشارات مرتضوى، [بي تا].
٢٠. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار دار الكتب الإسلامية، تهران: [بي نا]، ج ١، ١٣٩٠ق.
٢١. _____، تهذيب الأحكام، حسن الموسوى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٢٢. _____، المبسوط فى فقه الامامية، كشفى، محمد تقى، تهران: المطبعة الحيدرية، ١٣٨٧ش.
٢٣. طوسى، محمد بن على بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ج ١، ١٤٠٨ق.
٢٤. فراهدى، خليل بن احمد، كتاب العين، مخزومى و سامرائى، قم: نشر هجرت، ج ٢، ١٤١٠ق.
٢٥. فيض كاشانى، محمد محسن ابن شاه مرتضى، الوافى، اصفهان: كتابخانه امام امير المؤمنين على عليه السلام، ج ١، ١٤٠٦ق.
٢٦. قاضى ابن براج، طرابلسى، عبد العزيز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ج ١، ١٤٠٦ق.
٢٧. محقق حلى، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ٢، ١٤٠٨ق.
٢٨. مصفى، ابو الفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومى، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، ١٣٨٠ش.
٢٩. منتظرى نجف آبادى، حسين على، الأفق أو الآفاق، [بي جا]: [بي نا]، [بي تا].
٣٠. نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، عباس قوچانى - على آخوندى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ج ٧، ١٤٠٤ق.
٣١. نراقى، مولى احمد، رسائل و مسائل، قم: كنگره نراقيين ملا مهدى و ملا احمد، ج ١، ١٤٢٢ق.
٣٢. _____، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ١، ١٤١٥ق.
٣٣. واسطى، زبيدى، حنفى، محب الدين، تاج العروس من جواهر القاموس، على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ج ١، ١٤١٤ق.
٣٤. _____، العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ج ١، ١٤٠٩ق.